

بررسی تطبیقی ملی شدن صنعت نفت و هسته‌ای شدن از منظر تأثیر عامل خارجی و نظام بین‌الملل در قالب نظریه روز کرانس و کاپلان

علی جدیدی *

طاهره مجیدی **

چکیده

نظام بین‌الملل به‌عنوان یک کل واحد که هویت و موجودیتی مستقل و متمایز از واحدهای تشکیل‌دهنده خود دارد، قید و بندهای رفتاری خاصی را ایجاد می‌کند. ماهیت محافظه‌کار نظام بین‌الملل، تغییر و تحول در ساختار و سلسله مراتب قدرت را مشکل و سخت می‌سازد. به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در سطح نظام که ساختار نظام بین‌الملل بر پایه آن‌ها شکل می‌گیرد، به‌منظور حفظ وضع و نظم موجود و ثبات در نظام، اجازه ظهور قدرت‌های بزرگ دیگر که تغییرات ساختاری را در پی خواهند داشت، نمی‌دهند. کشورهایی که با نظام بین‌الملل

*. دکترا علوم سیاسی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اناز
(نویسنده مسئول: jadidi.ali2008@yahoo.com).
**. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۶
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره شانزدهم، صص ۱۳۳ - ۱۰۳.

وحدت ایدئولوژیک ندارند و سیاست خارجی، انقلابی یا تجدیدنظرطلب و مستقل نیز تعقیب کنند، با محدودیت‌های ساختاری بیشتری مواجه می‌شوند. نهضت ملی‌شدن نفت و برنامه انرژی هسته‌ای ایران نیز رویکردی تجدیدنظرطلب در سطح منطقه و جهانی تعقیب کرد که با محدودیت‌های ساختاری مواجه شدند. این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال بوده است که بازیگران مهم بین‌المللی (آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی (روسیه) و انگلیس) چه رویکردی در قبال ملی‌شدن نفت در ایران و پرونده هسته‌ای دنبال کرده‌اند؟ فرضیه مقاله این است که ایران در نهضت ملی‌شدن نفت و برنامه انرژی هسته‌ای خود رویکردی تجدیدنظرطلب را پی‌گیری می‌کرد که با مخالفت غربی‌ها و محدودیت‌های ساختاری مواجه شد و رویکرد اصلی این سه قدرت بزرگ، مخالفت با ملی‌شدن نفت و دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای است و قدرت‌های بزرگ به شدت با این دو امر مخالفت کردند.

واژه‌های کلیدی: نظام بین‌الملل، ساختار نظام بین‌الملل، قدرت، ملی‌شدن نفت، انرژی هسته‌ای .

مقدمه

نظام بین‌الملل به‌عنوان یک کل واحد که هویت مستقل و متمایز از واحدهای تشکیل‌دهنده خود دارد، قیدوبندهای رفتاری خاصی را ایجاد می‌کند. ماهت محافظه‌کار نظام بین‌الملل، تغییر و تحول در ساختار و سلسله‌مراتب قدرت را مشکل و سخت می‌سازد. به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، به‌منظور حفظ وضع موجود و پایداری نظام، اجازه ظهور قدرت‌های دیگر، به‌ویژه کشورهای که با نظام بین‌الملل وحدت‌ایدئولوژیک ندارند و سیاست خارجی انقلابی، مستقل، یا تجدیدنظرطلب را نیز تعقیب کنند، با محدودیت‌های ساختاری بیشتری مواجه می‌سازند. دو رویداد نهضت ملی نفت و برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از موضوعاتی است که از طریق نظام حاکم بر روابط بین‌الملل با محدودیت‌های ساختاری قابل‌توجه مواجه شده است. لذا هدف تحقیق حاضر، تحلیل دو رویداد مهم «ملی‌شدن صنعت نفت» و «برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران» است. به عبارت دیگر، این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در این دو رویداد چگونه است؟ در پاسخ به سؤال فوق، فرضیه تحقیق بر این امر استوار است که قدرت‌های بزرگ در قضیه ملی‌شدن صنعت نفت و برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، از الگوی رفتاری واحدی پیروی می‌کنند. روش تحقیق در این رساله متناسب با موضوع مورد بحث، تاریخی و مقایسه‌ای خواهد بود؛ بدین معنی که ابتدا اطلاعات مورد نیاز از خلال منابع و اسناد تاریخی استخراج شد و با روش مقایسه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج تحقیق حاکی از آن است که قدرت‌های بزرگ در این دو رویداد، ابتدا در ظاهر با نظر موافق عمل کرده و سپس با ایجاد چالش، درصدد متوقف کردن آن به نفع خود برآمده‌اند؛ اما درنهایت، با مقاومت مردم ایران در هر دو موضوع مواجه شده و عقب‌نشینی کرده‌اند.

۱. ادبیات تحقیق

نظام بین‌الملل، محیطی است که در آن، واحدهای سیاست بین‌الملل به طوری عمل می‌کنند که رفتارها، جهت‌گیری‌ها، نیت‌ها و خواسته‌های واحدهای مزبور از نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد. به عبارت ساده‌تر مجموعه محیط بیرونی کشورها را روابط و یا محیط بین‌الملل می‌گویند که تمام رویدادها و حوادث رخ داده در این محیط تحت تأثیر اصول و قوانین حاکم بر این محیط شکل می‌گیرند و در نتیجه قابل درک و توضیح است. به عقیده نو واقع‌گرایان، نظام بین‌الملل از یک ساختار و بازیگران تعامل‌کننده تشکیل شده است. ساختار، مولفه سراسر نظام است که امکان تفکر و نگرش را نسبت به نظام بین‌الملل به‌عنوان یک مجموعه فراهم می‌کند. با استفاده از فکر ساختارگرایی به فقدان حکومت مرکزی دست می‌یابیم که سبب هرج و مرج و آناشیک بودن نظام بین‌الملل شده است (Waltz, 1979, 55-95).

۱-۱. نظریه کاپلان^۱ و روزکرانس

کاپلان با تأکید بر تعریف نظام بین‌المللی به‌عنوان مجموعه‌ای از متغیرهای پیوسته که می‌توان از آن‌ها قواعد منظم رفتاری استخراج کرد، مدعی است نظریه نظام‌ها به محققان اجازه می‌دهد تا از متغیرهای دیگر رشته‌های علمی در تجزیه و تحلیل مسائل روابط بین‌الملل بهره‌گیرند. کاپلان رویکرد سیستمی را مطرح کرد.

ایده سیستم‌ها در موقعیت‌ها و به دلایل گوناگونی ظاهر شده است. در نتیجه ایده‌های سیستمی در انزوای نسبی توسعه یافته و هر کدام بر موضوعات خاصی تأکید دارند. باید گفت که اندیشمندان هر رشته‌ای، مکاتب فکری خاصی را در حوزه خود پیرامون سیستم‌ها بنیان نهاده‌اند آن‌ها از نظم‌های گوناگونی آمده و هر یک بر مسائل مختلفی تمرکز کرده و اصول سیستمی و سیبرنیتیکی مختلفی را فرمول‌بندی کرده‌اند. در نگرش سیستمی، کوشش بر این است که روابط بین‌الملل را با توجه به نظام‌های گوناگون بین‌المللی مطالعه و دنبال کنند. به نظر طرفداران این برداشت، مفاهیم و نظام‌هایی چون توازن و قوا، امنیت دسته جمعی، جهان دوقطبی و دنیای سه یا چند قطبی باید اساس مطالعه و شالوده دانشمندان مسائل بین‌المللی را تشکیل دهد و مطالعه این رشته

1. Kaplan

در چارچوب نظام‌های بین‌المللی انجام شود. کاپلان یکی از طرفداران معروف و برجسته این برداشت، قائل به وجود شش نظام بین‌المللی است. وی شش وضعیت تعادلی نظام در سطح بین‌المللی را مشخص می‌کند که به دو دسته تاریخی و غیرتاریخی (ذهنی) قابل تقسیم هستند:

■ نظام موازنه قدرت

■ نظام دو قطبی منعطف

■ نظام دو قطبی متصلب

■ نظام عالم‌گیر

■ نظام سلسله‌مراتبی

■ نظام با توان و توی واحدها (کاپلان، ۲۰۰۳: ۱۰۵).

برخی از مفاهیم و واژه‌های کلیدی برای تحلیل تئوری نظام‌ها از اهمیت بیش‌تری برخوردارند که فراگیری آن‌ها ضروری است. باید توجه داشت که چگونگی ارتباط بین این مفاهیم، بنیان‌های تجزیه و تحلیل نظریه سیستمی را شکل می‌بخشد. این مفاهیم عبارتند از:

■ **ثبات و تعادل:** هرچند این دو مفهوم، مترادف و به یک معنا نیستند؛ اما در یک رابطه نزدیک و تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند. ثبات به معنای پایداری و استمرار روابط میان متغیرهای سیستم می‌باشد که در مقابل آن، حالت عدم تعادل می‌باشد. یک نظام بی‌ثبات به آسانی تعادل خود را از دست می‌دهد و نامتعادل می‌شود، در حالی که نظام‌های باثبات، یا دارای تعادل هستند و یا برای کسب یک سطح تعادل بالاتر تلاش می‌کنند. یکی از ویژگی‌های سیستم، تلاش جهت حفظ تعادل یا دستیابی به سطح تعادل نوین می‌باشد.

■ **کنش متقابل:** تعادل یا کنش و واکنش، همواره در میان عناصر سیستم جاری و ساری می‌باشد. کارکرد هر سیستم به کنش متقابل اعضای آن بستگی دارد. به هر میزان کنش متقابل بیشتر شود، سیستم پیچیده‌تر می‌شود. با تشخیص روابط متقابل و چگونگی آن در میان عناصر متشکله نظام، می‌توان وضعیت نظام را تحلیل کرد.

■ **همبستگی:** میان عناصر هر نظام، وابستگی متقابل وجود دارد که نشان‌دهنده تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر است. این ارتباط سازمان‌یافته و پیوسته موجب می‌شود که واحدهای سازنده نظام از درجه‌ای از حساسیت و آسیب‌پذیری نسبت به هم برخوردار

شوند. از این‌رو، رفتار و کنش هر واحدی باید بر مبنای نقش و وظیفه‌ای باشد که بدان واگذار شده است، زیرا در غیر این صورت باعث صدمه به عناصر دیگر می‌شود.

■ **سازواری و انطباق:** هر سیستمی دارای ظرفیت معینی است که قابلیت میزان پذیرش بار وارده به سیستم را نشان می‌دهد. بدین معنا که هر چه ظرفیت و قابلیت سیستم بیشتر باشد، می‌توان انطباق‌پذیری بیشتری را از آن انتظار داشت. بر عکس، سیستم‌های دارای قابلیت و ظرفیت کم، با ورود بار اضافی نمی‌توانند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند، در نتیجه تعادل خود را از دست می‌دهند.

■ **تحول و دگرگونی:** از ویژگی‌های مهم جامعه انسانی و نظام بین‌المللی، دگرگونی‌هایی است که هر روز حادث می‌شود. از آن‌جا که سیستم موجودات زنده پویاست و قابلیت پذیرش دگرگونی و هضم آن‌ها را دارد، تا حدودی از استحاله و تغییر شکل نظام جلوگیری می‌شود. اما اگر میزان تحول بسیار زیاد و شدید باشد باعث فروپاشی سیستم می‌شود. این نوع دگرگونی را می‌توان از تغییر نظام چندقطبی به دوقطبی یا دوقطبی به تک‌قطبی مشاهده کرد (فرانکل، ۱۳۷۲: ۶۶).

هر سیستم یا نظام را دارای چهار عنصر اساسی می‌دانند که تجزیه و تحلیل سیستماتیک در مورد آن‌ها صورت می‌گیرد. این اجزا عبارتند از:

■ **نهاده (درون‌داده):** عوامل و متغیرهایی که به سیستم وارد می‌شوند، نهاده نام دارند. در یک نظام سیاسی، مجموعه‌ها (تقاضاها) و حمایت‌ها در این حوزه قرار می‌گیرند. نهاده در نظام بین‌المللی عبارت از اقدامات، رفتارها و سیاست‌های خارجی دولت‌هاست.

■ **داده:** (برون‌داده) یا ستاده به خروجی سیستم مربوط می‌شود. تصمیم‌ها و خط مشی‌های یک نظام داخلی در قبال تقاضاها و حمایت‌ها، جزو داده‌ها محسوب می‌شود. در یک نظام بین‌المللی، رفتار سایر بازیگران در مقابل سیاست خارجی یک دولت، داده نظام می‌باشد.

■ **بازخور:** ارزیابی هماهنگی یا ناهماهنگی بین نهادها و ستاده‌ها در فرایند بازخور مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنان‌چه تصمیم‌های سیاست‌گذاران (ستاده‌ها)، هماهنگ با درخواست‌های مردم (نهادها) باشد، نتیجه بازخور مثبت می‌باشد، اما اگر سیستم اطلاعاتی به تصمیم‌گیرندگان منعکس کند که مردم ناراضی هستند، بازخور منفی است.

■ **محیط داخلی و خارجی:** محیط به مقتضیات و شرایطی اطلاق می‌شود که

سایر عناصر متشکله در آن عمل می‌کنند. به‌عنوان نمونه، محیط ارزشی و فرهنگی که سیاست‌مداران در آن به تصمیم‌گیری می‌پردازند از این نمونه می‌باشد (پالمر، ۱۳۷۲: ۳۰-۲۳).

از نظر کاپلان سطوح نظام بین‌الملل چنین است:

■ **سطح نظام جهانی:** شامل کلیه دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی شده و دربرگیرنده جامع‌ترین مجموعه از مناسبات در سطح بین‌المللی است. مهم‌ترین بازیگران زیر مجموعه جهانی، قدرت‌های بزرگ هستند.

■ **سطح نظام مسلط:** که فعالیت‌های قدرت‌های بزرگ و مناسبات آن‌ها با یک‌دیگر و همچنین با متحدین آن‌ها این سطح را به وجود می‌آورند.

■ **سطح نظام‌های منطقه‌ای:** که بر اساس عرصه‌های موضوعی جغرافیا شکل می‌گیرد. هر نظام منطقه‌ای دارای چند جنبه اساسی است:

الف: نظام مداخله‌گر: که شامل الگوی فعالیت‌ها و مناسبات قدرت‌های بزرگ در یک منطقه می‌شود. به عبارت دیگر، این نظام همان نظام مسلط ولی در چارچوب یک منطقه خاص است.

ب: نظام مرکزی: یا الگوی فعالیت‌ها و مناسبات دولت‌های عمده در منطقه (مثل دولت‌های عمده عرب در خاورمیانه) است.

ج: نظام مرکز - پیرامون: شامل فعالیت‌ها و مناسبات کشورهای عمده مرکز با کشورهای عمده پیرامون‌شان در همان منطقه (مانند اعراب و اسرائیل) می‌باشد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۳).

کاپلان از سه سنخ نظام بین‌المللی که معادل تاریخی دارند نام می‌برد که عبارتند از:

■ نظام دوقطبی سازش‌ناپذیر

■ نظام دوقطبی سازش‌پذیر

■ نظام چندقطبی انعطاف‌پذیر

منظور از سازش‌پذیری و یا سازش‌ناپذیری میزان تعصب دو قطب در جهت حفظ مواضع و منافع و یا به‌طور کلی آن‌چه را مربوط به علایق ایدئولوژیکی و اقتصادی خود می‌دانند، می‌باشد. هرچه درجه این تعصب کم‌تر باشد، نظام، سازش‌پذیرتر خواهد بود، طبیعتاً عکس آن هم صادق است.

نظام دوقطبی سازش‌ناپذیر شباهت‌های بسیاری با نظام دوقطبی سازش‌پذیر دارد، ولی خصوصیت مهمی که باعث تمایز مدل سازش‌ناپذیر از مدل سازش‌پذیر می‌شود، این است که در مدل سازش‌پذیر تمامی کشورها اعم از کشورهای جهان سوم یا کشورهای اروپایی غربی و شرقی، به نوعی جذب یکی از دو قطب می‌شوند، علاوه بر این، خصوصیت سازش‌ناپذیری نسبت به ایدئولوژی و امنیت که مختص نظام دوقطبی است، در سراسر جهان گسترش می‌یابد (ازغندی، ۱۳۷۰: ۱۰).

کاپلان در جای دیگری شش نوع نظام بین‌المللی را مشخص کرده است که عبارتند

از:

- توازن قدرت
- دوقطبی نامستحکم
- دوقطبی مستحکم
- جهانی
- سلسله‌مراتبی
- با حق وتوی واحدها (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۷۳).

۲-۱. پیشینه ملی شدن صنعت نفت

نگاهی به مذاکرات مربوط به نفت ایران از زمان کشف و استخراج آن، نشان می‌دهد. شمال و جنوب ایران علاوه بر تحمیل زیان‌های جنگ اول و دوم جهانی، در کام جنگ نفتکش‌ها نیز قرار گرفت. در هر اختلاف نفتی میان قدرت‌های بزرگ بر سر کسب امتیاز از ایران با انعقاد قرارداد با هر کدام از این صاحب نفوذ، برخی پارامترهای ثابت مشاهده می‌شود از جمله اعمال زور و فشار از سوی قدرت‌های بزرگ صاحب منفعت، حضور و مخالفت فعالانه قدرت بزرگ رقیب و ضعف همیشگی حکومت ایران در تأمین و یا دفاع از منابع خود (شل، ۱۳۶۷: ۱۲).

مهم‌ترین امتیازات نفتی که نهایتاً منجر به ملی شدن نفت شد، به ترتیب به این شرح است:

- ۱- امتیاز رویتر
- ۲- امتیاز نامه دادرسی
- ۳- قرارداد ۱۹۳۳
- ۴- قرارداد گس- گلشائیان

پس از اشغال ایران توسط انگلیس و شوروی و سپس آمریکا در جنگ جهانی دوم، رقابت استعمارگران بر سر منافع، خصوصاً نفت، تشدید شد. دولت ایران بعد از مواجهه با تقاضای شرکت‌های نفتی هر سه کشور، اعلام نمود که دادن هرگونه امتیاز باید به بعد از جنگ موکول شود، زیرا در زمان حاضر و به دلیل وجود جنگ، وضعیت اقتصادی کشورها روشن نیست. در نتیجه تقاضای هر سه دولت رد شد. طرح ملی شدن نفت برای اولین بار با پیشنهاد رحیمیان نماینده قوچان در مجلس چهاردهم مطرح شد، اما اشتغالات اساسی دولت و مجلس و ملاحظات سیاسی مدتی طرح مسأله نفت را مسکوت گذاشت (لسانی، ۱۳۵۷: ۱۳۷)

در روز اول آبان ماه سال ۱۳۲۸، دوازده تن از متخصصین در منزل دکتر مصدق گرد هم آمدند و پس از مذاکراتی «جبهه ملی» را زیر نظر دکتر مصدق تأسیس کردند. جبهه ملی در نخستین اقدام خود با صدور اطلاعیه‌ای انتخابات دوره شانزدهم را غیرقانونی اعلام کرد. جبهه ملی از جناح‌های مختلف سیاسی برخوردار از دیدگاه‌های متفاوتی ترکیب یافته بود که تنها در اعتقاد به استیفای حقوق ایران از شرکت نفت وجه مشترک داشتند (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۲۱)

نهایتاً این که کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را پذیرفت. سرانجام ماده واحده ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۴ اسفند در مجلس شورای ملی مطرح شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید، و بالأخره در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجلس بر ملی شدن صنعت نفت صحنه گذاشت.

۲. تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر ملی شدن نفت

پایان یافتن جنگ جهانی دوم، ساختار نظام بین‌المللی را دگرگون و دو قدرت آمریکا و اتحادیه جماهیر شوروی را رویاروی هم قرار داد. با وجود اینکه آمریکا به‌عنوان قدرت در حال ظهور در صحنه جهانی و انگلستان هم به‌عنوان امپراطور رو به افول، در مقابله با اتحاد شوروی (سابق) و مارکسیسم دارای مافع مشترکی بودند، در برخی از مناطق مهم دنیا رقابت سختی را با یک‌دیگر آغاز کردند. این رقابت که دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی بود، بیان‌گر یکی از قواعد، اصلی نظام بین‌المللی است که ساختار حاکم تنها با پیدایش یک قدرت جدید و افول قدرت پیشین دچار دگرگونی می‌شود.

به سبب پویایی نظام بین‌الملل، نظم و نسق حاکم در یک مقطع زمانی از ثبات برخوردار نیست و در اثر تحولات جهانی، وقوع جنگ‌ها، پیشرفت تکنولوژیک و مهم‌تر از همه افزایش آگاهی‌های عمومی نظم بین‌المللی نیز دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود. کما اینکه در سده اخیر با نظام‌های موازنه قوا، دوقطبی، نظام تک-چندقطبی مواجه هستیم. جریان ملی‌شدن صنعت نفت که از طرح قانون ممنوعیت اعطای امتیاز نفت به دولت‌های خارجی که در جلسه ۱۱ آذر ۱۳۲۳ به تصویب رسید، آغاز شد و در دوره زمامداری مصدق ادامه یافت، در مقطعی بود که جهانی دچار فروپاشی شده بود.

اعضای حاکم در آن سال‌ها زمینه را برای ملی‌شدن نفت در ایران مهیا کرده بود. - در آن زمان، سازمان ملل قانونی تصویب کرد که هر ملتی بر منابع روی زمین و زیر زمین خود حاکمیت و مالکیت دارد، یعنی از نظر بین‌المللی هم حاکمیت بر منابع و هم حاکمیت ملی تصویب شده بود. بنابراین، مقاومت بین‌المللی بر سر راه ملی‌شدن نخواهد بود. در چنین فضایی دکتر مصدق به‌عنوان کارشناسی هوشیار از فضا به‌گونه‌ای بهره‌برداری کرد.

- مسأله دیگر، فضای ملی‌کردن در آن زمان بود، دولت‌های کارگری در فرانسه و انگلیس، معادل زغال سنگ و دیگر معادن‌شان را ملی کردند و ملی کردن به صورت عرف درآمد و یک پدیده جاری در کشورهای غربی شد و البته باید غرامت هم می‌پرداختند. - اتفاق دیگر، ملی‌شدن نفت مکزیک بود و دولت مکزیک غرامت هم پرداخته بود (Brzazainski, 1997,23).

۳. رویکرد بازیگران مهم نظام بین‌الملل بر ملی‌شدن نفت

اگرچه نظام بین‌الملل، برعکس نظام‌های داخلی سیاسی، فاقد یک ساز و کار تنظیم‌کننده و اقتدار حاکم است و یک اقتدار حقوقی فوقانی حاکم بر نظم جهانی نیست و دولت‌ها ملزم به پیروی از یک حاکمیت برتر نیستند، ولی ساز و کارهای خود تنظیم‌کننده سیاسی وجود دارند که در قالب نظم جهانی تجلی می‌یابند. در این قالب کلان، رفتار دولت‌ها به‌عنوان بازیگران عرصه روابط بین‌الملل قابل تبیین است (Caws, Peter, 1991,32).

در ادامه مواضع کشورهای موثر در دوران حکومت مصدق در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ را بررسی می‌کنیم تا نقش عامل خارجی یا ساختار نظام بین‌المللی در روند

تصمیم‌گیریهای سیاست خارجی ایران در این دوره مشخص شود. در این راستا، مواضع و عملکردهای دو قدرت اصلی اردوی غربی- آمریکا و انگلیس، که جوی از همکاری و رقابت متقابل عمل می‌کردند و نیز اتحاد جماهیر شوروی که در فضای دوقطبی پس از جنگ جهانی در رأس اردوگاه متخاصم شرق ظهور کرده بود، بررسی می‌شود (Wikipedia, 2006).

سه قدرت موثر در دوران ملی‌شدن نفت انگلیس، آمریکا و شوروی بودند که انگلیس در رأس مثلث (با توجه به انحصاری که در منابع نفت ایران داشته)، آمریکا قطب جدیدی که ثبات صدور نفت و مبارزه با کمونیسم در رأس سیاست‌هایش قرار داشته و نقش مهمی در کودتای علیه مصدق داشته است و روسیه با توجه به شعارهای سوسیالیستی و انقلابی در جهان، هر کدام از قدرت‌ها در این دوران منافع خود را دنبال می‌کردند. بنابراین به سیاست‌ها و رویکردهای این سه کشور خواهیم پرداخت.

۱-۳. رویکرد انگلیس

ایران هیچ‌گاه به‌طور مستقیم مستعمره بریتانیا نبوده، ولی به خاطر موقعیت ژئوپولیتیکی، دارا بودن نفت و موقعیت استراتژیک آن در همسایگی با شوروی برای این کشور واجد اهمیتی بسیار حیاتی بوده است. با این‌که بریتانیا احساس می‌کرد برای حفظ هند، شرکت نفت ایران و انگلیس و جلوگیری از کمونیسم در منطقه، باید در ایران وارد عمل شود.

با به قدرت رسیدن دکتر مصدق و اعلام تصمیم قاطع او در اجرای قانون ۹ ماده‌ای ملی‌کردن صنعت نفت، بحران روابط ایران با انگلستان وارد مرحله جدیدی شد. ملی‌کردن نفت در ایران به‌عنوان یک رویداد بزرگ سیاسی و اقتصادی، بازتاب داخلی و خارجی گسترده‌ای داشت و می‌توانست آثار تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی بر پویای استعمارزدایی در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره برجای بگذارد. از این رو برای مهار آن، طرح‌های جایگزین متعددی از سوی انگلستان، آمریکا و مجامع بین‌الملل مطرح شد که غالباً در پی مخالفت دکتر مصدق، مورد قبول واقع نشد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۱۹۹).

در ابتدای طرح ملی‌شدن نفت در ایران، نقش انگلیس بیش‌تر معطوف به ناکامی‌کشاندن آن و جلوگیری از ملی‌شدن نفت بود، اما با وقوع این نهضت برای براندازی و به بی‌راهه کشاندن و سرانجام سرنوشت‌بانی این نهضت تلاش داشت که سرانجام با وقوع

کودتای ۲۸ مرداد به اهداف خود رسید.

انگلستان به دلایلی نمی‌توانست با اصل نهضت «ملی‌شدن» مخالفت کند، آن‌ها منابع خود را نیز ملی کرده بودند. به علاوه، تا زمانی که میزان خسارت و یا همان مبلغ عادلانه پرداخت می‌شد. اصل «ملی‌شدن» از نظر قوانین بین‌المللی کاملاً قانونی و به حق بود، اما آنچه دولت انگلستان می‌خواست این بود که ایران به‌طور ظاهری و با یک سری کاغذ بازی‌ها عنوان کند که «صنعت نفت را ملی کرده»، ولی کنترل واقعی در صنعت انگلیس باشد، برای نمونه، شرکت‌های انگلیسی باید در مورد میزان و زمان تولید نفت در کشور دریافت‌کننده آن تصمیم می‌گرفتند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۸).

شکست‌های پی در پی قضایی و اقتصادی انگلستان و ناکامی در استفاده از محافل بین‌الملل و بی‌نتیجه ماندن حربه‌های اقتصادی و سیاسی علیه ایران، دولت انگلستان آخرین استراتژی خود یعنی تمسک جستن به اقدامات سیاسی محرمانه و طرح براندازی را به اجرا گذاشت و با کمک دیپلمات‌های انگلیسی مقیم ایران و شبکه وسیعی از سیاستمداران و نظامیان و بازرگان انگلوفیل در به راه انداختن اعتصابات و اختلاف و نفاق‌افکنی بین سران جبهه ملی و اعضای کابینه مصدق فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد (گازپوروسکی، ۱۳۷۹: ۱۹).

انگلیسی‌ها می‌خواستند تمام تلاش خود را انجام دهند تا جلو ملی‌شدن صنعت نفت را بگیرند. هدف اول آن‌ها حفظ منابع انرژی برای خودشان بود و هدف دوم مبارزه با حرکت‌های مردمی بود که به‌شدت از گسترش آن می‌ترسیدند و همگن بود. قدم بعدی حرکت‌های مردمی ملی کردن کانال سوئز باشد که البته چنین شد و کانال سوئز با تأسی از ملی‌شدن صنعت نفت ایران، ملی شد.

۲-۳. رویکرد آمریکا

هسته اصلی سیاست آمریکا درباره ایران پس از جنگ جهانی دوم این بود، که ایران کشوری مستقل و باثبات در منطقه خاورمیانه باشد. زیرا در صورت بی‌ثباتی ایران باعث نفوذ کمونیسم در داخل ایران می‌شد. این که ایران کشوری مستقل بماند، برای ایالات متحده از اهمیت زیادی برخوردار است.

روابط ایران و آمریکا در دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق به شدت تحت

تأثیر مناقشه نفتی ایران و انگلیس بود. اما به نظر می‌رسد تحلیل نادرست دکتر مصدق از جایگاه ایران در سیاست خارجی آمریکا، جنگ سرد و ناتوانی در درک روابط عمیق آمریکا و انگلستان، موجب شد که وی در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ برای مقابله با مشکلات سیاسی و اقتصادی ایران، بیش از اندازه به آمریکا خوش‌بین باشد. مصدق برای جلب توجه آمریکایی‌ها و فاصله‌انداختن میان آمریکا و انگلیس، نه تنها مقید نبود، بلکه زبان‌های غیرقابل جبرانی را در پی داشت. به نظر می‌رسد دکتر مصدق به حمایت اقتصادی آمریکا بیش از حمایت سیاسی آن دل بسته بود و تصور می‌کرد به پشتوانه کمک‌های آمریکا خواهد توانست سرانجام بر مشکلات اقتصادی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی فائق آید (همراز، ۱۳۸۵: ۲)

در واقع سیاست آمریکا نسبت به نهضت ملی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

- ۱- پشتیبانی از حقوق حقه ایران به منظور شکستن انحصار نفتی انگلستان.
- ۲- میانجی‌گری دوستانه در حل اختلاف ایران و انگلستان.
- ۳- هم‌سویی با انگلستان و شرکت در براندازی حکومت ملی (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۲۰۸).

آمریکا سه استراتژی نسبت به ملی‌شدن نفت در سه مرحله داشته که برخاسته از شرایط نظام بین‌الملل و منافع این کشور در جهان بودند. در نمودار زیر مراحل و استراتژی‌های آمریکا را مشاهده می‌کنیم که ادامه به توضیح هریک خواهیم پرداخت.

۱-۲-۳. مرحله اول

بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا به تدریج در ایران صاحب نفوذ می‌شد و علیه ایران نیز جایگاه استراتژیکی در سیاست خارجی آمریکا پیدا می‌کرد. با وجود اینکه آمریکا در این زمان منابع نفتی گسترده‌تر در ونزوئلا و عربستان داشت، اما از اهمیت افزایش این منابع برای آینده اقتصاد خود غافل نبود.

در این سال‌ها، شرایط بین‌الملل ایجاب می‌کرد که واشنگتن از نهضت ملی حمایت می‌کرد در واقع هدف آمریکا از اتخاذ چنین رویکردی این بود که از نفت ایران امتیازاتی به دست آورد و نفوذ خود را در ایران گسترش دهد. حتی مصدق دولت خود را یک دولت اصلاح طلب، ناسیونالیسم و متکی به نفت می‌دانست که این استراتژی در راستای اهداف

واشنگتن در منطقه به خصوص موازی با دکترین ترومن (حمایت از دولت‌های اصلاح‌طلب و ملی که سدی در برابر شعارهای کمونیستی بودند) بود (کائتم، ۱۳۸۳: ۳۶۷).

۲-۲-۳. مرحله دوم

آشتی‌ناپذیری مردم و سرسختی مصدق در ملی‌کردن صنعت نفت و مخالفت وی با هرگونه طرح‌های جایگزینی قانون ملی‌کردن نفت، سیاست میانجی‌گری آمریکا را با ناکامی مواجه ساخت (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۳۲). با پیشنهاد مشارکت آمریکایی‌ها در کنسرسیوم جدید نفت از سوی انگلیس و وزارت خارجه آمریکا، سیاست بی‌طرفی خود بین مصدق و لندن را در کنار گذاشت. طبق گفته آیدن، «در مبارزه با دولت مصدق، بریتانیا در واقع موافقت آمریکا را برای نجات دادن بریتیش پترولیوم خریداری کرد (Eden, 1960: 202). این چنین استراتژی از دو طرف ایران و انگلستان عاملی در شکست سیاست میانجی‌گری آمریکا بود. این دوگانگی در ارزیابی‌ها تا ماه‌ها بعد ادامه داشت؛ تا اینکه با تغییر یافتن دولت دموکرات آمریکا و روی کار آمدن آیزنهاور، حمایت‌ها از دولت دکتر مصدق در آمریکا بسیار کمتر شد. آمریکا در آغاز نسبت به نتایج هرگونه اقدام نظامی احتمالی از سوی انگلیس بر ضد ایران در منطقه استراتژیک خاورمیانه ابراز نگرانی می‌کرد؛ چون می‌توانست بهانه‌ای برای تحریک نظامی شوروی قرار گیرد.

۳-۲-۳. مرحله سوم

تا زمانی که ترومن و حکومت دموکرات‌ها در آمریکا بر سر کار بودند، تلاش‌های بریتانیا در این راه به نتیجه کامل نرسید. حکومت دموکرات‌ها هرگونه استفاده از فشار نظامی بر علیه مصدق را نمی‌پذیرفتند. در آن زمان که قدرت در انگلستان به دست چرچیل از طیف زیاده‌خواه آن بود، ابتدا به دلیل ریاست جمهوری ترومن (از حزب دموکرات) در آمریکا، این دو کشور برای انجام کودتا به توافق نمی‌رسیدند و آمریکا برای مهار خطر کمونیسم در ایران تنها به طرح «اصل چهار ترومن» اکتفا می‌کرد. اما تعویض حاکمیت در آمریکا و به قدرت رسیدن جمهوری خواهان به رهبری آیزنهاور، تغییرات آشکاری را نسبت به دولت مصدق به وجود آورد؛ چراکه جمهوری خواهان به راه‌حل‌های نظامی و قهرآمیز تمایل داشتند. نکته در خور تأمل این است که در شرایط کنونی، تهدیدات منطقه‌ای موجود

مشابه دوران قبل از کودتا، مقارن با حاکمیت جمهوری خواهان در آمریکا و جریان هم‌سو و هماهنگ با آن در انگلستان می‌باشد.

دولت جدید آمریکا، برخلاف دولت پیشین آمریکا، وا همه چندان برای سرنگون ساختن حکومت کشورهای دیگر از خود نشان نمی‌داد و از همراهی با شرکت‌های نفتی نیز ابایی نداشت.

در نهایت آمریکا و بریتانیا سیاستی هم‌سو در قبال ملی‌شدن نفت در ایران پیش گرفتند. آمریکا از عینک تهدید کمونیسم به این مسأله نگاه می‌کرد، در حالی که بریتانیا بیشتر دیدگاهی در مورد حل بحران نفت داشت و سرانجام کار باعث شد که آمریکا و انگلیس با کودتای حکومت ملی مصدق را براندازند و به خواسته‌های خود تا حدودی برسند.

۳-۳. رویکرد اتحاد جماهیر شوروی

استراتژی روسیه نسبت به ملی‌شدن مبهم و پیچیده و تا حدودی وابسته به شرایط بین‌المللی بود و نمی‌توان یک رویکرد روشنی را مشخص کرد، ولی از زمانی که تحت تأثیر روابط داخلی و بین‌المللی و با حمایت مردم و مجلس مصدق تشکیل کابینه را به عهده گرفت و اصول سیاست خارجی دچار دگرگونی اساسی شد، اتحاد جماهیر شوروی تبلیغات ضدحکومتی را قطع کرد و سیاست محتاطانه، صبر و انتظار را نسبت به ایران و حکومت مصدق در پیش گرفت (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۲۱). دولت شوروی از سیاست‌های مصدق هرگز خشنود نبود، لذا هیچ‌گونه کمکی به جنبش ملی و ضد استعماری مردم ایران نکرد. مردم ایران از عملکرد حزب توده که عامل اجرای سیاست‌های شوروی در ایران بودند، ناراضی بودند (استمیل، ۱۳۷۸: ۲۰۳).

تنها مطبوعات شوروی از این حرکت حمایت کردند. مطبوعات اتحاد شوروی با چاپ اخبار مربوط به مبارزه دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی برای ملی‌کردن صنعت نفت و تظاهرات مردم در پشتیبانی از تلاش دولت در طرد سلطه انگلیسی‌ها از ایران حمایت می‌کردند (ذوقی، ۱۳۶۷: ۱۶۸). شاید برآورده‌نشدن معاهده قوام سادچیکف یکی از عوامل در چگونگی رفتار دولت مردان مسکو نسبت به حکومت مصدق باشد.

در مبارزات ملی‌شدن نفت نیز ابتدا آمریکا به طرفداری از نهضت ملی ایران پرداخت

و انگلستان خواست تا از طرق مسالمت‌آمیز اختلاف‌های خود با ایران را رفع و به توافق برسد. این مطلب بارها در دیدارهای مصدق و دولت‌مردان آمریکایی نیز بیان شده بود. به تدریج با ایجاد شکاف در صفوف نهضت ملی و نفوذ برخی عناصر توده‌ای وابسته به شوروی در آن تردیدهایی در آمریکایی‌ها جهت حمایت از نهضت ملی بروز کرد و نهایتاً احساس خطر از نفوذ کمونیسم به ایران و نگرانی موجود در خصوص سرنوشت ذخایر نفتی ایران در کنار تلاش‌های انگلیس در جهت تغییر دیدگاه ایالات متحده نسبت به جریان نهضت ملی شدن نفت، آمریکا را وادار به تغییر موضع در این خصوص نمود (بیل، ۱۳۷۱: ۱۲۹).

۴. تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر هسته‌ای شدن ایران

هسته‌ای شدن ایران به‌عنوان یکی از مسائل مهم بین‌الملل به شمار می‌آید که علی‌رغم تلاش قدرت‌های اصلی در سطح نظام بین‌الملل برای توقف آن توانسته به حرکت خود ادامه دهد. از آن‌جا که مدیریت بحران‌ها در ساختارهای گوناگون نظام بین‌الملل دارای وجوه مختلفی است و تداوم یک بحران در یک ساختار با ساختار دیگر تحت قواعد متفاوتی صورت می‌گیرد. این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش است که ساختار کنونی نظام بین‌الملل چه تأثیری بر تداوم بحران هسته‌ای ایران داشته است؟ در پاسخ به این سؤال باید عنوان کرد که یکی از دلایل عمده تداوم بحران هسته‌ای ایران ساختار کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل و عناصر مرتبط با آن می‌باشد که در آن، قدرت‌مانور اعضا در سطح بالایی قرار دارد.

«کنت والتز» به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز رویکرد نئورئالیستی سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است که ساختار نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند (قوام، ۱۳۸۳: ۳۶۱). از جمله این قواعد، قواعد مدیریت بحران‌های بین‌الملل می‌باشد که در حرکت از یک ساختار به ساختار دیگر دچار تغییر می‌شود. بر اساس نظر «ساموئل هانتینگتون»، نظام کنونی بین‌المللی، نظام پیچیده‌ای است، نظامی «تک چند قطبی» که در آن یک ابرقدرت و چند قدرت عمده وجود دارد. در چنین نظامی به منظور حل و فصل مسائل کلیدی بین‌الملل فقط اقدام از سوی تنها ابرقدرت موجود کفایت نمی‌کند. بلکه لازم است نوعی ائتلاف نیز میان قدرت‌های عمده شکل گیرد (واعظی، ۱۳۸۶: ۴۱) تا بر مبنای آن قابلیت مدیریت بحران در نظام بین‌الملل فراهم

شود. مذاکرات چندجانبه در مورد برنامه هسته‌ای کره شمالی و مذاکرات ۱+۵ در مورد برنامه هسته‌ای ایران نمونه‌هایی عملیاتی از این شیوه مدیریت بحران به حساب می‌آیند. ساختارهای بین‌المللی با ویژگی‌های منحصر به فرد خود قواعد بازی در نظام بین‌الملل را ایجاد می‌کنند. در این نوشتار، وجود قدرت‌های عمده در کنار یک ابرقدرت، اهمیت یافتن نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، اختلاف نظر میان قدرت‌های عمده و بحران‌زا بودن از جمله ویژگی‌های ساختار کنونی نظام بین‌الملل می‌باشند که به‌عنوان ابزاری جهت حرکت بحران هسته‌ای ایران قلمداد شد، اما آن چه مسلم است، پیش‌برد پرونده هسته‌ای ایران دلایل داخلی نیز دارد که از مهم‌ترین آن‌ها حمایت‌های مردمی از فعالیت‌های هسته‌ای بود که به‌دنبال هم‌سو کردن آن با منافع و خواست ملی صورت گرفت.

۵. رویکرد بازیگران مهم نظام بین‌الملل نسبت به هسته‌ای شدن ایران

۱-۵. رویکرد آمریکا

نحوه برخورد آمریکا با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران چه پیش از سال ۲۰۰۳ و چه بعد از آن متأثر از عوامل متعددی بوده است. دلایل اصلی موضع‌گیری منفی آمریکا را می‌توان در قالب پنج مورد توضیح داد. اولین عامل، معضل ایران در سیاست خارجی آمریکاست. به این معنا که آمریکا طی سه دهه گذشته نتوانسته یک سیاست منسجم در برابر ایران اتخاذ کند. با روی کار آمدن رؤسای جمهور مختلف در آمریکا، رویکرد آمریکا در قبال ایران تا حدی متحول شده، اما نظام تصمیم‌گیری آمریکا به یک اجماع‌نظر در مورد نحوه برخورد با ایران دست نیافته است (Maloney, 2004: 38).

برخی رفتار پیچیده رهبران ایران را مهم‌ترین عامل به وجود آمدن این معضل می‌دانند. عده‌ای از کارشناسان نیز از وجود نوعی بحران شناخت در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران سخن می‌گویند. نبود درک صحیح از ماهیت انقلاب اسلامی، یکی از دلایل اصلی این بحران شناخت است که مانع از اتخاذ یک سیاست مستمر و منسجم توسط آمریکا در قبال ایران شده است. ارتباط تنگاتنگی میان رویکرد امنیتی آمریکا به موضوع هسته‌ای با رویکرد کلی آن نسبت به ایران وجود دارد و از هر زاویه‌ای که به واکنش آمریکا نسبت به موضوع هسته‌ای ایران نگاه شود، نمی‌توان پرونده هسته‌ای را از موضوع کلی ایران در رویکرد آمریکا جدا کرد. آمریکا نمی‌تواند در بلندمدت مسأله

هسته‌ای ایران را حل کند، مگر آن که مسأله ایران را به صورت کلی در سیاست خارجی خود حل و فصل کند (قهرمان پور ، ۱۳۸۷: ۷۹).

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. به عنوان عامل دوم تأثیر زیادی بر رویکرد امنیتی آمریکا به موضوع هسته‌ای ایران داشته است که سه مورد از پیامدهای این حادثه ارتباط بیش تری با پرونده هسته‌ای ایران دارد. مورد اول، طرح تروریسم هسته‌ای توسط آمریکاست. دولت بوش بعد از یازده سپتامبر درصدد بزرگ‌نمایی خطر تروریسم هسته‌ای برآمد. بزرگ‌نمایی این خطر برای آن است که مقامات آمریکایی محیط بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر را محیط خطرناکی جلوه دهند که مقابله با آن نیازمند اتخاذ سیاست‌های تندتر است. لذا تصادفی نیست که بوش یکی از دلایل مخالفت آمریکا با فعالیت‌های هسته‌ای ایران را حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی می‌داند (قهرمان پور ، ۱۳۸۷: ۸۳).

تمرکز بر منطقه خاورمیانه، از دیگر پیامدهای مرتبط حادثه ۱۱ سپتامبر با پرونده هسته‌ای ایران است. در این دوران آمریکا کوشید خاورمیانه را به کانون بازدارندگی مورد نظر خود تبدیل کند. مقامات دولت بوش اصلی‌ترین دشمن آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر را نه روسیه، بلکه دولت‌ها و گروه‌هایی می‌دانند که درصدد ضربه زدن به منافع آمریکا و متحدان آن برای باج‌گیری هستند (Woolf, 2006: 5). دلایل مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید با توجه به موقعیت ایران و آمریکا در منطقه درک کرد. ایران از جمله کشورهایی است که تأثیر زیادی بر موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های آمریکا دارد. در این راستا، تلاش آمریکا در جهت پیوند زدن مسأله فعالیت‌های هسته‌ای ایران با بمب اتمی، گروه‌های تروریستی و بزرگ‌نمایی این مسأله در سطح نظام بین‌الملل از طریق ابزارهای رسانه‌ای در جهت تحقق رویکرد مبارزه با افزایش قدرت ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵: ۸۱).

تحول در بازدارندگی، آخرین پیامد واقعه یازده سپتامبر در ارتباط با موضوع هسته‌ای ایران است. بازدارندگی بعد از ۱۱ سپتامبر، از بازدارندگی متقارن به بازدارندگی نامتقارن تبدیل شد که در یک طرف آن، دولتی هسته‌ای و قدرتمند و در طرف دیگر آن یک گروه تروریستی بدون سرزمین خاص قرار دارد. در واکنش به این شرایط، دولت بوش سیاست اقدام پیش‌گیرانه را در دستور کار امنیت ملی آمریکا قرار داد که در آن بر لزوم استفاده از اقدامات پیش‌گیرانه در مقابل تروریست‌ها و دولت‌های سرکشی که درصدد دستیابی به

سلاح‌های هسته‌ای هستند، تأکید شده است. نیت‌خوانی آمریکا در فعالیت‌های هسته‌ای ایران ریشه در این نگرش جدید دارد که بر مبنای آن باید پیش از تبدیل شدن دشمنان بالقوه به دشمنان بالفعل با آن‌ها مقابله کرد (قهرمان پور، ۱۳۸۷: ۹۰).

دلیل دیگر مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید در سیاست کلی کنترل تسلیحاتی آن جستجو کرد. در حالت کلی آمریکا مخالف اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در دنیاست و در این مورد دست‌کم در مراحل اولیه تفاوت چندانی بین دولت‌ها نیست پیامد تحولات بعد از جنگ سرد بر سیاست کنترل تسلیحاتی آمریکا گذر از سیاست منع اشاعه^۱ به سیاست ضد اشاعه^۲ است (Marli and Lodgaard, 2004: 8).

در سیاست منع اشاعه فرض بر این است که عده اندکی از کشورها تمایل به داشتن سلاح هسته‌ای دارند و می‌توانند با برخی اقدامات در چارچوب رژیم منع اشاعه از این کار بازداشته شوند. اما سیاست ضد اشاعه در راستای سیاست جنگ پیش‌گیرانه قرار دارد. در این راستا، اقدامات آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران آمیزه‌ای از اقدامات منع اشاعه سنتی و اقدامات ضد اشاعه است. مهم‌ترین اقدامات منع اشاعه آمریکا در قبال ایران عبارت از: غیرعادی اعلام کردن پرونده ایران در شورای حکام آژانس در سال ۲۰۰۳م، همکاری با اتحادیه اروپا برای متقاعد کردن ایران به تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای خود و تشکیل گروه ۵+۱ برای افزایش فشار سیاسی، مالی و اقتصادی بر ایران است. از مهم‌ترین اقدامات ضد اشاعه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز، می‌توان به مواردی مانند تلاش برای گسترش چتر هسته‌ای آمریکا به کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس، تلاش برای جاسوسی هسته‌ای از برنامه هسته‌ای ایران و تلاش برای ره‌گیری مواد دارای کاربرد دوگانه به ایران اشاره کرد. هدف نهایی آمریکا از اتخاذ این اقدامات ضد ایران متقاعد کردن ایران به کنار گذاشتن فعالیت‌های هسته‌ای خود است (قهرمان پور، ۱۳۸۷: ۹۹).

یکی از عوامل دیگر فشار آمریکا بر ایران، لابی قدرتمند یهودی در آمریکا است که نگران افزایش قدرت ایران و به خطر افتادن موقعیت برتر رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه است. برنامه هسته‌ای ایران بیش از هر کشوری، رژیم صهیونیستی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. دو برداشت بسیار مهم در ساختار قدرت رژیم صهیونیستی نسبت به ایران

1. non-proliferation
2. anti-proliferation

وجود دارد: یک نگرش، ایران را دشمن ایدئولوژیکی می‌داند که به دنبال نابودی فیزیکی رژیم صهیونیستی است و نگرش دوم، ایران را کشوری پیچیده می‌داند که تابعی از منافع ملی و حفظ ملاحظات نظام سیاسی خود است (کلاوسون و سوکولسکی، ۱۳۸۴). افزایش قدرت ایران در منطقه باعث قدرت‌مند شدن مخالفان رژیم صهیونیستی و جنبش‌های مقاومت فلسطینی خواهد شد که به نفع رژیم صهیونیستی نیست. به علاوه، افزایش قدرت این کشور به واسطه دستیابی به فناوری حساس چرخه سوخت می‌تواند رهبران آمریکا را به سوی مذاکره با ایران بکشاند، چیزی که رژیم صهیونیستی همواره از آن هراس دارد (قهرمان پور، ۱۳۸۷: ۱۰۱). بنابراین، رژیم صهیونیستی تمام تلاش خود را می‌کند تا از طریق نفوذ در نظام تصمیم‌گیری آمریکا، مانع از هسته‌ای شدن ایران شود.

ترس از ظهور ایران به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای، آخرین عامل مؤثر بر نگرش امنیتی آمریکا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران است. پس از جنگ سرد، بیش‌ترین تهدیدات ضد امنیت ملی آمریکا در سطح منطقه‌ای بوده و آمریکا برای تحکیم موقعیت خود در نظام بین‌الملل نیازمند حضور در مناطق استراتژیک جهان مانند خاورمیانه است. برخی از دولت‌ها نیز در تلاش برای تبدیل شدن به هژمون‌های منطقه‌ای‌اند که ایران از جمله این کشورهاست (قهرمان پور، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۰۳). از آنجاکه در نظام مبتنی بر ثبات هژمونیک، امکان حضور هژمون‌های منطقه‌ای که قدرت هژمون جهانی را به چالش بکشند، وجود ندارد، لذا آمریکا تلاش کرده است تا مانع تبدیل شدن ایران به یک کشور قدرتمند در خاورمیانه شود (لاریجانی، ۱۳۸۴: ۸).

۲-۵. رویکرد روسیه

درک رویکرد واقعی روسیه در قبال پرونده هسته‌ای ایران مستلزم شناخت و ارزیابی دقیق جایگاه و وزن ایران در سیاست خارجی آن کشور و اهداف و نحوه تعامل روسیه با قدرت‌های دیگر به ویژه آمریکا در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران است. برنامه هسته‌ای ایران از دیدگاه روسیه در برگیرنده جنبه‌های راهبردی، فن‌آوری و اقتصادی است و در چارچوب کلی روابط روسیه با جمهوری اسلامی ایران و به‌عنوان وجه خاص آن تعریف می‌شود. محورهای مهم این روابط به قرار ذیل است:

- تعامل با ایران در حوزه دریای خزر، تفاهم و توافق در مورد نظام حقوقی جدید در

این دریا از اهداف کلیدی و مهم روسیه است.

- جلوگیری از نفوذ قدرتهای خارج از منطقه به ویژه ایالات متحده آمریکا به این منطقه استراتژیک.

- جلب حمایت ایران از سیاستهای روسیه (و یا حداقل عدم مخالفت با سیاستهای آن کشور) در منطقه، به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز؛ این امر در قفقاز شمالی و چچنستان از اهمیت خاصی برخوردار است.

- جلب همکاری ایران برای همکاریهای مهم راهبردی مانند شاهراه شمال - جنوب که دسترسی روسیه را به خلیج فارس و از طریق آن به شبه قاره هند میسر می‌سازد.
- بهره‌گیری از تقاضاهای ایران جهت دستیابی به فن‌آوری‌های پیشرفته با توجه به تحریم‌های آمریکا و به طور کلی غرب.

- استفاده از ایران به عنوان یک اهرم و ابزار مهم چانه‌زنی راهبردی در دیپلماسی عمل‌گرای روسیه در قبال آمریکا و غرب. همکاری هسته‌ای روسیه با ایران علاوه بر منافع سرشار اقتصادی، جایگاه مهمی به آن کشور در سیاست بین‌المللی بخشیده است.

مواضع و سیاست روسیه در قبال مسأله هسته‌ای ایران را می‌توان از دو وجه فنی و سیاسی که البته به هم پیوسته هستند، مورد بررسی قرار داد. اگر چه شروع نقش‌آفرینی روسیه در برنامه هسته‌ای ایران که به قرارداد ساخت نیروگاه بوشهر در سال ۱۹۹۵ بازمی‌گردد، با اهداف فنی و مالی بود، اما این اهداف از همان ابتدا نیز کاملاً مبرا از انگیزه‌های سیاسی نبود. همان اندازه که روابط بسته و تیره ایران و ایالات متحده آمریکا موجب حساسیت واشنگتن به فعالیت‌های هسته‌ای ایران بود، برای مسکو نیز اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در کنار انگیزه‌های اقتصادی و فنی اجازه نمی‌داد، اشتیاق روز افزون ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای را بی‌پاسخ بگذارد و تهران را به سوی رقبای غربی این کشور سوق دهد. بدین دلیل، اگر چه با افزایش فشارهای ایالات متحده در پی ملاقات «ال‌گور» معاون رئیس جمهوری آمریکا و نخست وزیر روسیه «ویکتور چرنومردین»، مسکو با توقف صدور تسلیحات به ایران موافقت کرد. اما در نوامبر سال ۱۹۹۸، با سفر آدامف وزیر وقت انرژی هسته‌ای روسیه به تهران و طی دیدار از پروژه بوشهر موافقت‌نامه همکاری تخصصی روسیه با ایران را به امضا رساند، و قرار شد این طرح تا سال ۲۰۰۳ تکمیل شود که البته تاکنون مسکو به این تعهد خود عمل نکرده است.

به عقیده بسیاری از کارشناسان از همین زمان رویکرد روسیه به مسأله هسته‌ای ایران به مانند یک شمشیر دو لبه بود که از یک سو آمریکا و غرب را به مقابله، مذاکره و چانه زنی فرامی‌خواند و از سوی دیگر بدین وسیله با ایران معامله و مذاکره امتیاز آور داشت. بدین ترتیب با وجود تأخیرهای مکرر روسیه در اتمام ساخت نیروگاه بوشهر با بهانه‌های فنی و مالی، مشارکت مسکو در تصویب قطعنامه‌های ۱۶۹۶ مورخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶، قطعنامه ۱۷۳۷ مورخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶، قطعنامه ۱۷۴۷ مورخ ۲۴ مارس ۲۰۰۷ و قطعنامه ۱۸۰۳ مورخ ۳ مارس ۲۰۰۸، قطعنامه ۱۸۳۵ مورخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸، روابط ایران و روسیه دچار خدشه جدی نشده است و از سوی دیگر مسکو توانسته در حوزه‌های اختلاف با آمریکا و غرب به چانه‌زنی امتیازآور بپردازد.

۳-۵. رویکرد اتحادیه اروپا

منطقه خاورمیانه در رویکرد امنیتی اروپا به موضوع هسته‌ای ایران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. مجاورت جغرافیایی و موقعیت راهبردی خاورمیانه، تأمین قسمت اعظم نفت اروپا، تأمین ثبات و امنیت منطقه، وجود ادیان بزرگ جهان در خاورمیانه و تحولات داخلی این منطقه همانند اسلام سیاسی، اختلافات قومی و مذهبی از جمله مهم‌ترین دلایل اهمیت خاورمیانه برای اروپاست (خوش‌اندام، ۱۳۸۷: ۱۲۰). اروپا در واکنش به تمایلات کشورهای منطقه خاورمیانه در دست‌یابی به سلاح‌های کشتار جمعی راهکارهایی نظیر حمایت از سازوکارهای رژیم بین‌المللی مبارزه با گسترش این سلاح‌ها در خاورمیانه، جلوگیری از دست‌یابی رژیم‌های غیرمتحد آمریکا در این منطقه به هرگونه برنامه مرتبط با سلاح‌های کشتار جمعی و روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی جداگانه و مستحکم با همه کشورهای منطقه در جهت رسیدن به اهداف عدم اشاعه هسته‌ای را در پیش گرفته است (خوش‌اندام، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

در کنار اهمیت خاورمیانه و واکنش اروپا به تکثیر تسلیحات کشتار جمعی در این منطقه، مهم‌ترین راهبردهای اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در دو راهبرد زیر خلاصه می‌شود:

اروپایی امن‌تر در جهانی بهتر: راهبرد امنیتی اتحادیه اروپا (۲۰۰۲)

دو. راهبرد مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اتحادیه اروپا (۲۰۰۳)

(خوش‌اندام، ۱۳۸۶: ۵۷).

در مورد خاورمیانه، اتحادیه اروپا بر پای‌بندی کشورهای منطقه و دیگر نقاط جهان به اصول و اهداف رژیم بین‌المللی کنترل و منع اشاعه تأکید دارد. اروپا ماهیت برنامه‌های هسته‌ای ایران را در راستای دستیابی به سلاح هسته‌ای ارزیابی می‌کند و اعتقاد دارد اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، دستیابی به این نوع سلاح در منطقه به قاعده تبدیل می‌شود. از دید اروپا، با توجه به معادلات موجود در خاورمیانه یک ایران اتمی می‌تواند بیش از قدرت اتمی پاکستان، رژیم صهیونیستی و یا هند خطرناک باشد (خوش‌اندام، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

اتحادیه اروپا دلایل مختلفی برای ورود به بحران هسته‌ای ایران داشت. این اتحادیه می‌کوشید تا جایگاه اروپا را در سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی احیا کند. مراحل اجرایی شدن رویکرد اتحادیه اروپا در مدیریت بحران هسته‌ای ایران در راستای دغدغه‌ها و راهکارهای امنیتی جدید و نگاه خاص اتحادیه اروپا به حفظ رژیم بین‌المللی کنترل و منع اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی به صورت کلی در سه مرحله قابل تحلیل است؛ اولین قدم، مرحله قبل از ورود رسمی اتحادیه اروپا به حل و مدیریت بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بود. در این زمان کشورهای سه‌گانه اروپایی (فرانسه، انگلستان و آلمان) با ایران وارد مذاکره شدند. درخواست این کشورها از ایران، توقف فعالیت‌های هسته‌ای بود که در نهایت، به تعلیق کوتاه‌مدت انجامید. دومین قدم، مرحله ورود پرتحرک اتحادیه اروپا به مدیریت بحران هسته‌ای ایران بود. محصول حضور درون‌متنی اروپا در این بحران، موافقت‌نامه بروکسل (۲۳ فوریه ۲۰۰۴ م.) و موافقت‌نامه پاریس (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ م.) بود. در این مرحله، اتحادیه اروپا برای اجرایی کردن راهبرد خود در مورد ایران، توجیهاتی از طریق تلفیق امکانات اقتصادی اروپا در ارتباط با کشورهای ثالث و راه‌حل‌های مشارکتی و چندجانبه‌گرایانه را ارائه کرد، ولی با پایان تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران این رویکرد به شکست انجامید و در نهایت، پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد (خوش‌اندام، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

مرحله سوم، ایفای نقش حاشیه‌ای و تبعی از سوی اتحادیه اروپا در کنار دیدگاه آمریکا برای حل بحران هسته‌ای ایران است. الگوی رفتاری اروپا و آمریکا در این مرحله در

مواجهه با بحران هسته‌ای ایران در چارچوب هم‌تکمیلی^۱ در رفتار استراتژیک قابل ارزیابی است. در مرحله فعلی از بحران «به نظر می‌رسد که پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران، هم‌گرایی انکارناپذیری میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده وجود دارد. این هم‌گرایی حول موضوع مخالفت با چرخه کامل سوخت در ایران، به یک نقطه اشتراک تبدیل می‌شود (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵: ۸۴).

اتحادیه اروپا در ابتدای طرح مسأله هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳م. بیشتر سعی کرد استراتژی تند امریکا در برخورد با پرونده هسته‌ای ایران را که مبتنی بر اقدام پیش‌دستانه بود، تحت تأثیر قرار دهد. اما در مسیر بحران هسته‌ای ایران به نظر می‌رسد که اروپا بیشتر تحت تأثیر راهبرد امنیتی امریکا قرار گرفت تا اینکه امریکا تحت تأثیر اروپا قرار گیرد. ولی این معادله پس از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت تغییر کرده و بعد از آن، استراتژی اروپا برای فشار بر ایران همراه و همگام با استراتژی امریکا بوده است (خوش‌اندام، ۱۳۸۷: ۱۸۰). بر اساس آن چه که در این قسمت بیان شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که نگرش امنیتی غرب در قبال برنامه هسته‌ای ایران در دوران بعد از جنگ سرد تحت تأثیر برداشت امنیتی کلان کشورهای غربی نسبت به ایران بوده است؛ بنابراین، گزاره سوم این پژوهش که برنامه هسته‌ای ایران را در چنین قالبی از نگرش کلان غرب به امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار می‌دهد، تأیید می‌شود. از سوی دیگر، تأثیر عوامل خارجی بر نگرش امنیتی غرب در قبال موضوع هسته‌ای ایران و وجود انگیزه‌های امنیتی به دلیل حاکمیت ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل بر روابط میان دولت‌های غربی با ایران، تحلیل نواقح گرایانه‌ای را از ماهیت رویکردهای امنیتی غرب ارائه می‌دهد که در کنار تحلیل‌های سازه‌نگارانه می‌تواند ماهیت نظام‌شناختی و ذهنیت غرب را نسبت به ایران و موضوع هسته‌ای آن روشن کند.

۶. الگوی واحد ملی‌شدن صنعت نفت و انرژی هسته‌ای ایران

■ موضوع هر دو پرونده مربوط به انرژی است که هردو مورد نقش و جایگاه مهمی را در توسعه پایدار کشور دارند، یعنی همانطور که ملی‌شدن صنعت نفت در رشد اقتصاد ایران تاثیر گذار بود، ملی‌کردن انرژی‌های نوین در چهارچوب معاهدات بین‌الملل نیز در

1. complementarity

دست‌یابی به اهداف چند بُعدی سند چشم‌انداز بیست‌ساله و عزت‌کشور تأثیرگذار است.

■ اهمیت هر دو موضوع به حدی است که در هر دو مورد بالاترین مقام اجرایی کشور قصد خود را برای سخنرانی در زمان رأی‌گیری در شورای امنیت اعلام می‌کند.

■ در هر دو پرونده ملاحظات سیاسی بر ملاحظات فنی - حقوقی چیرگی دارد.

■ هر دو پرونده از یک پشتوانه مردمی برخوردار است، به عبارتی هم در موضوع ملی‌شدن صنعت نفت و هم در بومی‌کردن دانش هسته‌ای (به دنبال سفرهای استانی رییس‌جمهوری و تنویر افکار عمومی از دستاوردهای مثبت یک ایران هسته‌ای و ایجاد یک موج هسته‌ای) نوعی انسجام نسبتاً محکم میان دولت و جامعه مشهود است.

■ سلطه‌گران در هر دو پرونده هم‌سو با گسترش تهدیدهای برون‌مرزی، برنامه‌ریزی می‌کنند تا با وارد کردن عوامل ستون پنجم و گسترش بی‌اعتمادی، فضای داخلی را به سمت تنش و ناآرامی سوق دهند. به‌عنوان مثال، انگلستان پس از ملی‌شدن صنعت نفت برنامه‌ریزی کرد با کمک عوامل نفوذی در حاکمیت و خط‌دهی به جریان‌های سیاسی کاذب، بستر لازم برای گسترش ناآرامی و اعتصاب‌های سراسری را فراهم کند و شرایط کنونی نیز ایالات متحده قصد دارد واگرایی‌های قومی - فرقه‌ای و تنش‌های صنفی - دانشجویی را افزایش دهد.

■ مخالفت هر دو کشور شوروی (روسیه) و آمریکا با ملی‌شدن انرژی نفت و انرژی هسته‌ای؛ به عبارتی در زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق هر دو ابر قدرت با ملی‌شدن صنعت نفت مخالف بودند و افزایش سهم‌خواهی از منابع نفتی ایران همواره به‌عنوان موضوعی مناقشه‌انگیز میان آنان بود. در زمینه دانش هسته‌ای، بر اساس مکتب واقع‌گرایی، روسیه نیز هم‌سو با ایالات متحده مخالف شکل‌گیری یک ایران قدرتمند هسته‌ای در همسایگی جنوب خود است و در این زمینه در نهان از آمریکا نیز جدی‌تر است و روس‌ها محیط بازی را طوری مدیریت می‌کنند تا قطعنامه‌ای زنجیره‌ای با فشارهای تدریجی تصویب شود زیرا وجود یک حالت بینابینی قدرت چانه‌زنی این کشور را برای امتیازگیری هم‌زمان از ایران و غرب افزایش می‌دهد.

■ استقلال حکومت ایران در موضوع هسته‌ای موجب شده که به فناوری هسته‌ای به صورت بومی دست پیدا کند. نظام سیاسی ایران با محوریت ولایت فقیه که تعیین‌کننده سیاست‌های کلی نظام و عامل حفظ وحدت در بین مردم و نخبگان سیاسی است، از بروز

تشتت درباره انرژی هسته‌ای در کشور جلوگیری کرده است. در حالی که در ماجرای نفت و فاقی در حکومت وجود نداشت.

■ توان مقاومت و ایستادگی سیاسی اقتصادی ایران امروز در بحران هسته‌ای به مراتب بیشتر از نهضت ملی نفت است.

■ تجربه نهضت ملی نفت می‌تواند برای مدیریت بحران هسته‌ای امروز نقش مهم و سرنوشت‌سازی داشته باشد.

■ عناصر جبهه سوم (چپ-مارکسیست) در نفت کارشکنی می‌کردند و امروز وجود ندارند و قدرت مانور در هسته‌ای بیش‌تر است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق با رویکرد مقایسه‌ای بررسی دو رویداد مهم و حساس در دو مقطع تاریخ معاصر ایران، یعنی ملی شدن صنعت نفت ایران و دستیابی به انرژی هسته‌ای و چالشی که ساختار سیاسی-اقتصادی-اجتماعی ایران با نظام بین‌الملل و عرصه روابط بین‌الدولی و به تبع این چالش، مقاومتی که از سوی این گستره تمدنی کهن و قدرت منطقه‌ای ایجاد شده است، در دستور کار قرار گرفت.

تأکید این پژوهش بر تئوری‌های «کاپلان» و «روز کرانس» برای تحلیل نظام بین‌الملل و ساختار نظام جهانی در عصر کنونی بوده و از خلال فهم و تبیین این نظم با کمک این نظریات ایجابی تبیین‌کننده آن، الگوی چالش و مقاومت از نگاه متفکران انتقادی نسبت به نظم جهانی قدرت‌های هژمون و تطبیق آن با شرایط ایران در دو رویداد ملی شدن صنعت نفت و دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای تشریح شد.

با توجه به آن‌چه در این تحقیق از مقایسه این دو رویداد استنتاج شد، می‌توان گفت که با نگاهی گذرا به تحولات و روندهای ایجادشده در دوران پس از جنگ دوم جهانی این دریافت را می‌توان داشت که بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل اتحادی استراتژیک در قبال نهضت ملی نفت و برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران ایجاد کرده‌اند. توزیع قدرت نیز در این دوران به نحوی انجام پذیرفت که همکاری این بازیگران را با یک‌دیگر امکان‌پذیر ساخت، در این زمان، کانون‌های مشترکی از بازیگران شکل گرفت که هدف اصلی‌شان، محدودسازی بازیگران نوظهور بود.

از طرف دیگر، شکل‌گیری نظام تک-چندقطبی نیز محدودیت‌های رفتاری جانبی را ایجاد می‌کند که دست‌یابی ایران به منزلت و موقعیت برتر را با مشکل مواجه می‌سازد. در نظام تک-چندقطبی، قدرت‌های بزرگ به‌آسانی اجازه شکل‌گیری یک قدرت منطقه‌ای را نمی‌دهند. زیرا در این نظام، نظم بین‌المللی معلول همکاری و مشارکت قدرت‌های بزرگی است که از توانایی و قدرت نسبتاً برابری برخوردارند. علاوه بر این، این نظم، محافظه‌کار است یعنی قدرت‌های بزرگ از وضع و نظم موجود رضایت دارند و آن را تأمین‌کننده منافع خود می‌دانند. در نتیجه طبیعی است که با ظهور طبیعی قدرت‌های جدید که درصد تغییر الگوی توزیع قدرت باشند، مقابله می‌کنند. از همین رو، بازیگران مهم بین‌المللی (به‌ویژه انگلیس و آمریکا) به‌شدت مخالف با دست‌یابی ایران به انرژی هسته‌ای هستند؛ چنان‌که قبلاً نیز این دو دولت با ملی‌شدن صنعت نفت ایران مخالف بودند.

این مقاله در پایان، پیشنهادهایی را قابل‌ارائه می‌داند که از این قرار است:

ایران در حوزه فنی، هم‌چنان باید به فعالیت‌های خود ادامه دهد و بر توان فنی خود بیش از پیش بیافزاید. این مهم، قدرت چانه زنی ایران را در فرآیند دیپلماسی افزایش خواهد داد و ایران بر حسب شرایط می‌تواند توقف محدود در فعالیت‌های غنی‌سازی خود را با امتیازات متقابل بیش‌تری مورد معاوضه قرار دهد.

در حوزه حقوقی، ایران بایستی دیپلماسی فعالی را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی مدیریت کند و در چارچوب کنوانسیون ان. پی. تی و پادمان‌های آژانس، آمادگی قاطع خود را برای ابهام‌زدایی و ارائه تضمین‌های لازم امنیتی به نمایش گذارد.

ایران باید از گسترش تحرکات دیپلماتیک هسته‌ای به‌طور دو جانبه و چند جانبه و حتی با آمریکا استقبال نموده و تلاش نماید مبانی حقوقی اقدامات و مواضع هسته‌ای خود را بر فضای سیاسی دیپلماسی حاکم سازد.

ایران بایستی از ظرفیت‌های خود در مناطق ژئواستراتژیک عراق، فلسطین اشغالی و افغانستان علیه آمریکا بهره‌برداری کرده و فشارهای بیش‌تری را به آمریکا در این مناطق وارد سازد.

ظرفیت‌های جانب‌داری روسیه و چین از ایران می‌بایستی به‌خوبی شناسایی شده و حداکثر بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها در پیش‌گیری و یا تأخیر در صدور قطع‌نامه‌های بین‌المللی علیه ایران صورت گیرد.

ایران می‌بایستی در مدیریت بحران‌های داخلی، قابلیت‌های تعادل‌ساز ساختار قدرت و وحدت ملی را به‌خوبی رهبری کند و از توسعه گسل‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی به شدت جلوگیری نماید.

ایران می‌تواند با خلق ابداعات سیاسی جدید، بخشی از ابتکار عمل مدیریت بحران را در دست گرفته و از گذر زمان در جهت حداکثرسازی منافع ملی خود بهره‌برداری کند. *

کتابنامه

منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۰)، «ملی‌شدن نفت، کودتا و دیوار بی‌اعتمادی»، *مجله آفتاب*، شماره ۱۳.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۶)، «*ایران بین دو انقلاب*»، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- آمبروز، استیفن، (۱۳۶۳)، «*روند سلطه‌گری تاریخ سیاست خارجی آمریکا*»، ترجمه احمد تابنده، تهران: نشر اخگر.
- احمدی، حمید، (۱۳۷۶)، «ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل از والرشتاین تا والتر»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۳۷، تابستان.
- اخوان زنجانی، داریوش، (۱۳۷۴)، «ساختار جامعه بین‌الملل و امنیت ملی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال نهم، شماره ۹۱-۹۲.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۸)، «*روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*»، تهران: نشر قومس.
- استمپل، جان، دی، (۱۳۷۸)، «*درون انقلاب ایران*»، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات رسا.
- اسلامی، مسعود، (۱۳۷۵)، «از حاکمیت دولت تا حکمرانی جهانی»، *فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد*، سال اول، شماره یک، بهار.
- اکبری، علیرضا، (۱۳۸۳)، «*توانمندی هسته‌ای ایران*»، ویژه‌نامه پرونده هسته‌ای ایران، اعتدال و توسعه، اسفند.
- خوش‌اندام، بهزاد، (۱۳۸۶)، «مدیریت بحران هسته‌ای ایران از منظر اتحادیه اروپا و گزینه‌های جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه خلع سلاح، سال اول، ش اول، بهار.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

خوش‌اندام، بهزاد، (۱۳۸۷)، «رویکرد اتحادیه اروپا به موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

دوئرتی، جمیز و رابرت فالتو گراف، (۱۳۷۴)، «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل»، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.

دهشیری، محمد رضا، (۱۳۸۶)، «بررسی تطبیقی مواضع ایالات متحده و انگلستان در قبال جمهوری اسلامی ایران»، کتاب اروپا، شماره ۵، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر.

ذوقی، ایرج، (۱۳۸۴)، «رفتار سیاسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران»، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

سیف‌زاده، حسین (۱۳۶۸)، «نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل»، تهران: نشر سفیر.

قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۳)، «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»، تهران: انتشارات سمت.

قهرمان‌پور، رحمن، (۱۳۸۷)، «رویکرد آمریکا به موضوع برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، در: رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

کلاوسون، پاتریک و سوکولسکی، هنری، (۱۳۸۴)، «آماده‌باش برای ایران در آستانه هسته‌ای شدن»، کتابخانه دیجیتالی دید، کد بازیابی: www.did.ir، رد: bk00020063511561615

کوزه‌گر کالجی، ولی، (۱۳۸۷)، «نگاهی به بحران اوستیای جنوبی و هجوم روسیه به گرجستان»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال ۲۲-شماره ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور.

لاریجانی، علی، (۱۳۸۴)، «سیاست هسته‌ای ایران، چالش‌ها و راه‌حل‌ها»، *همشهری دیپلماتیک*، ش ۷۶، آذر.

مرکز تحقیقات استراتژیک، (۱۳۸۵)، «دیپلماسی هسته‌ای، ۶۷۸ روز مدیریت بحران»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

موسوی، سید رسول، (۱۳۸۶)، «روسیه و پیگیری منافع در منطقه خاورمیانه»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۱۸.

واعظی، محمود، (۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

منابع انگلیسی

Alexander. Y and. Nanes(1980). *A, the United States and Iran: A documentary History*, Maryland: University Publications of America.

- Brzazainski, Zbigniew, (1997). *Gran Chess Board: American Diplomacy and Its Geopolitical Implatve*. Basic Book.
- Caws, Peter (1991), *Structuralism: New Art of the Intelligible*, Humanities Press International, New Jersey and London, Accord Printing.
- Maloney, Suzanne (2004), *Iran: Time for a new Approach, the Report of an Independent Task Force Sponsored by the Council on Foreign Relations*, New York: Council of Foreign Relations Press.
- Waltz, Kenneh N, (2000) “Structural Realism after the cold war”, *International Security*, Vol. No, 1, Summer.
- Waltz, Kenneth N (1979). *Theory of International Polities; Mass Addison- wesley*.
- Wikipedia(2006). Colition Aginst Iraq. At:
http://en.Wikipedia.Org/wiki/u.sled_coalition_aginst.
- Wohlforth William C, (1999). “The Stability of a Unipolar World, *International Security*. Vol 24, No. 1, summer.
- Woolf, Amy F (2006), *U.S. Nuclear Weapons: Changes in Policy and Force Structure Congressional Research Service*, Washington: Congressional Research Service, August.

